



Iran's 3rd Development Plan (1962-1968) and rural migrant employment

Mohammad-Javad Abdollahi¹

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Abstract:

Purpose: The strategy adopted by the 3rd Development Plan for providing employment for rural migrants and its failure are discussed in this article.

Method and Research Design: Data for this paper is gathered from archival records and library resources.

Findings and Conclusion: Following the land reform of 1963, massive migration from rural areas to the cities became the main mode of internal migration in Iran. Benefiting from continuous increase in oil revenues, the 3rd national development plan invested heavily in industrial projects in order to provide employment for rural migrants who moved to large cities following the land reform. However, the success of the strategy was limited because of two reasons: 1) capital-intensive industries were not labor-intensive; 2) rural migrants lacked the skills required by such industries.

Keywords:

development plan; Iran; internal migration; rural migrants; employment; industrialization.

1. PhD, History of Iran. University of Tehran, Tehran, I. R. Iran
mj.abddi@gmail.com
Copyright © 2019, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«113»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI): 10.22034/ganj.2019.2339

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 29, No. 1, Spring 2019 | pp: 32 -53 (22) | Received: 30, Nov. 2017 | Accepted: 6, Aug. 2018

Historical research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشیوی

راهبرد برنامه عمرانی سوم (۱۳۴۱-۱۳۴۶) برای اشتغال مهاجران از روستاها

محمد جواد عبدالمهدی^۱

چکیده:

هدف: راهبرد برنامه عمرانی سوم برای اشتغال مهاجران روستایی از طریق سرمایه‌گذاری‌های صنعتی در شهرهای بزرگ معرفی و سبب ناکامی آن توضیح داده می‌شود.

روش/ رویکرد پژوهش: روش این مقاله توصیفی-تحلیلی است و داده‌های آن از مدارک آرشیوی و منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: در پی اصلاحات ارضی در دهه ۱۳۴۰، مهاجرت روستاییان به شهرها به شکل اصلی مهاجرت در ایران تبدیل شد. با افزایش درآمد دولت از محل فروش نفت در این سال‌ها، برنامه‌های عمرانی به اهرم اصلی دولت برای سامان‌دادن به اقتصاد کشور تبدیل شدند. برنامه عمرانی سوم (۱۳۴۱-۱۳۴۶) هم‌زمان با اجرای اصلاحات ارضی اجرا شد. راهبرد برنامه عمرانی سوم دولت (۱۳۴۱-۱۳۴۶)، ایجاد فرصت‌های شغلی برای اضافه‌جمعیت روستایی و جذب آن‌ها در اقتصاد شهری بود. قرار بود این کار با سرمایه‌گذاری صنعتی بیشتر در شهرها انجام شود؛ ولی در این برنامه پیش‌بینی نشده بود که قسمت اعظم نیروی فعال جویای کار کارگران ساده و فاقد مهارت لازم برای کار در بخش صنعتی‌اند. در نتیجه این صنایع سرمایه‌بر که اساساً هم به مواد خام خارجی متکی بودند، در ایجاد فرصت‌های شغلی مناسب کارآمد نبودند.

روند تشکیل سرمایه ثابت در صنایع ایران طی دهه‌های چهل و پنجاه شمسی نشان می‌دهد که راهبرد برنامه عمرانی سوم برای تأمین اشتغال مهاجران روستایی به تأسیس صنایع سرمایه‌بر در کشور انجامید. این صنایع ظرفیتی محدود در ایجاد اشتغال داشتند و نیازمند مهارت‌های تخصصی بودند که بیشتر مهاجران روستایی آن دوره فاقد آن بودند.

کلیدواژه‌ها:

مهاجرت داخلی؛ مهاجران روستایی؛ اشتغال؛ برنامه عمرانی سوم؛ سرمایه‌گذاری‌های صنعتی.

۱. دکترای تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تهران،

تهران، ایران

mj.abddi@gmail.com



گنجینه اسناد

«۱۱۳»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا(چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا(الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برمود رقمی (DOI): ۱۰.۲۲۰۳۴/ganj.۲۰۱۹.۲۳۳۹

نمایه در: SID, Researchgate, Google Scholar, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۲۹، دفتر ۱، بهار ۱۳۹۸ | صص: ۳۲- ۵۳ (۲۲)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۹ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۱۵

تحقیقات تاریخی

مقدمه

برنامه‌های عمرانی دولت هم‌زمان با اصلاحات ارضی موجب پدید آمدن امکانات شغلی جدید در شهرها و در نتیجه موج مهاجرت از روستاها به شهرها شد. پیش از اصلاحات ارضی میزان مهاجرت در ایران کم بود و این اندک مهاجرت هم از روستا به روستا بود (ساکما، ۳۲۷۲۲-۳۲۰؛ ۷۲۸۳۴-۲۴۰)؛ به عبارت دیگر، سرمایه‌گذاری مالکان در زمین‌های مجاور روستاها، مانع از مهاجرت جمعیت اضافی روستاها به شهرها می‌شد و آن‌ها را در بخش کشاورزی - که زندگی در آن مأنوس‌تر بود - نگه می‌داشت (طاهری، ۱۳۶۰، صص ۶۸-۷۸). بنابر برخی محاسبات، نیمی از جمعیت روستاها پیش از اصلاحات ارضی در مقایسه با سطح زیر کشت، اضافی بودند (اعتماد، ۱۳۶۳، ص ۷۷). این جمعیت اضافه در جریان مهاجرت‌های داخلی در دهه‌های چهل و پنجاه شمسی به امید یافتن کار راه شهرهای بزرگ را در پیش گرفتند (ساکما، ۲۲۷۷۳-۲۹۳؛ ۱۶۸۵۸-۲۲۰). علت مهاجرت از روستاها به شهرها دورنمای اقتصادی متفاوت ایران در این سال‌ها بود. دورنمای اقتصادی ایران در سال‌های آغازین دهه چهل شمسی، با افزایش تولید ناخالص داخلی و پیشی گرفتن بخش‌های صنعت و خدمات از بخش کشاورزی در تولید ناخالص داخلی، در قیاس با دهه‌های قبل متفاوت به نظر می‌رسید. ایران در این سال‌ها، مطابق با معیارهای بین‌المللی آن زمان، چنین می‌نمایاند که دست‌کم در مسیر کشورهای نیمه‌صنعتی قرار گرفته‌است (امین‌زاده، ۱۳۴۹، ص ۲۰). برنامه‌های عمرانی که «اهرم اصلی دولت» در سرمایه‌گذاری و توسعه اقتصادی بودند، با در نظر داشتن چنین دورنمایی و با انجام اصلاحات ارضی، که تحرک جمعیتی روستاییان را ناگزیر می‌کرد، قصد داشتند تا اضافه‌جمعیت روستایی را برای احتیاج روزافزون اقتصاد شهری به نیروی کار تازه‌نفس به شهرها منتقل کنند. چنین پیش‌بینی شده بود که با سرمایه‌گذاری‌های مختلف در شهرها، بازار کار شهری گسترش داده شود و با ایجاد فرصت‌های متنوع شغلی، از بروز بیکاری آشکار در شهرها جلوگیری شود. بودجه برنامه‌های عمرانی تا آغاز دهه چهل عمدتاً صرف بهبود زیرساخت‌های شهری و بین‌شهری می‌شد. پس از بهبود نسبی این زیرساخت‌ها، در مرحله بعد، یعنی پس از اصلاحات ارضی، عمدتاً بنا بود تا این بودجه صرف سرمایه‌گذاری‌های صنعتی شود؛ زیرا تا آغاز برنامه سوم در «شکاف عمیق بین درآمد شهرنشینان و روستاییان» و فقر گسترده حاکم بر کشور بهبودی حاصل نشده بود (هیئت مرکزی امور اقتصادی، ۱۳۴۰، صص ۳-۶). برنامه عمرانی سوم هم‌زمان با سال‌های نخست اصلاحات ارضی اجرا شد. در این برنامه ضمن اشاره به زیادی جمعیت «روستائین و فقیر» آمده بود که «لازمه پیشرفت کشور» در این است که با انجام سرمایه‌گذاری‌های صنعتی لازم و پدید آمدن «رشد سریع اقتصادی» و به وجود آمدن رشته‌های جدید و متنوع اقتصادی «گروه‌های بزرگی از جمعیت



روستایی «تدریجاً از مشاغل روستایی دست بکشند و به سوی سایر مشاغل روی بیاورند»؛ هم‌چنین این برنامه پیش‌بینی می‌کرد که «پیشرفت صنعتی کشور» باید آن‌چنان باشد که «به آسانی بتواند برای این دسته از کارگران شغل ایجاد کند» تا برنامه بتواند به هدف اصلی خود یعنی «بهبود مداوم سطح زندگی و برانداختن فقر» دست یابد (هیئت مرکزی امور اقتصادی، ۱۳۴۰، ص ۲۰). این راهبرد در برنامه‌های عمرانی بعدی تا سال ۱۳۵۷ ادامه یافت (ساکما، ۱۱۴۸۲-۲۲۰).

برپایه متن برنامه‌ عمرانی سوم، راهبرد اصلی برنامه‌های عمرانی دولت جذب اضافه‌جمعیت روستایی در اقتصاد شهری بود و این، با سرمایه‌گذاری‌های صنعتی گسترده در شهرها انجام می‌شد.

تحول در بخش‌های مختلف اقتصادی کشور به دلیل سرمایه‌گذاری‌های عمرانی در برنامه سوم در برنامه‌های چهارم (۱۳۴۷-۱۳۵۱) و پنجم (۱۳۵۲-۱۳۵۶) نیز ادامه یافت.

پرسش پژوهش

بازار کار در دوره اجرای برنامه سوم چه ویژگی‌هایی داشت و بخش صنعت در جذب اضافه‌جمعیت روستایی چقدر موفق بود؟

مدعای پژوهش حاضر آن است که راهبرد برنامه‌ عمرانی سوم، مانع از تحقق هدف اصلی این برنامه (تأمین اشتغال مهاجران روستایی) شده است. میزان «سرمایه ثابت» به عنوان شاخص توسعه صنعت حدود فرصت‌های شغلی ایجاد شده را مشخص می‌کند. روند تشکیل سرمایه ثابت در صنایع کشور طی این دو دهه محدود بوده است. محققان همواره به پیامدهای مشخصاً سیاسی و البته اجتماعی این برنامه‌های عمرانی توجه داشته‌اند (آبراهامیان، ۱۳۸۴؛ لیلان، ۱۳۹۲)، ولی مستقیماً به راهبرد این برنامه‌ها در توسعه کشور توجه نداشته‌اند. در نوشته حاضر کوشیده می‌شود تا نقش راهبرد برنامه‌ عمرانی سوم در تأمین اشتغال مهاجران روستایی بررسی شود.

بسط سرمایه‌داری دولتی

دولت در سده سیزدهم شمسی نقش چندانی در اقتصاد نداشت؛ ولی از دهه‌های آغازین سده چهاردهم شمسی، پیوسته بر نقشش در اقتصاد افزوده شد تا اینکه به تدریج، از سال‌های دهه ۱۳۳۰ به بعد، به اصلی‌ترین کارگزار اقتصادی ایران بدل شد.^۱ این نقش پررنگ دولت در اقتصاد، از ضعف تاریخی بورژوازی ایران برای گذار اقتصاد کشور به سرمایه‌داری ناشی می‌شد.^۲ این ضعف موجب شد تا دولت از آغاز سده چهاردهم، انجام

۱. طبق برآورد باری‌یر، بودجه دولت در سال ۱۳۲۹ معادل دو درصد تولید ناخالص ملی بوده است (باری‌یر، ۱۳۶۳، ص ۷).
۲. احمد اشرف در کتابی با عنوان «موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه» اختصاصاً به بحث در این باره پرداخته است. نک: اشرف، ۱۳۵۹.



بسیاری از امور لازم برای گذار اقتصاد کشور به سرمایه‌داری را به‌عهده گیرد (حسامیان، ۱۳۶۳، ص ۲۴).^۱ در ابتدا، انحصارات مالی دولتی، به‌ویژه انحصار پنبه، توتون، شکر، چای و تریاک، منبع اصلی دولت برای انجام این اقدامات بود. این درآمدها در فاصله سال‌های ۱۳۰۸-۱۳۲۸، حدود ۳۰ درصد کل درآمدهای دولتی را تشکیل می‌داد (سوداگر، ۱۳۵۷، ۴۲). با شروع برنامه‌های عمرانی اول و دوم و به‌ویژه با افزایش سریع درآمد نفت در سال‌های دهه ۱۳۳۰، درآمد دولت از نفت جایگزین درآمدهای مالی از انحصارات شد و با این افزایش درآمد، هم نفت به اصلی‌ترین منبع تأمین نیازهای مالی برنامه‌های عمرانی تبدیل شد و هم نقش دولت در اقتصاد کشور افزایش یافت. درآمد ایران از صادرات نفت در سال ۱۳۱۷ شمسی / ۱۹۳۸ میلادی ۱۷ میلیون دلار بود. این رقم در ۱۹۵۰/۱۳۲۹ به ۴۵ میلیون دلار رسید. درآمد نفتی ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد، جهشی چشمگیر پیدا کرد. این رقم در سال ۱۹۶۰/۱۳۳۹ به ۲۸۵ میلیون دلار، در ۱۹۷۰/۱۳۴۹ به ۱,۰۹۳ میلیون دلار و در سال ۱۹۷۷/۱۳۵۶ به ۲۰,۷۳۵ میلیون دلار افزایش یافت (هالیدی، ۱۳۵۸، ص ۱۵۲). براین اساس، پس از سال ۱۳۳۲، صادرات نفت توانست بخش عمده هزینه‌های عمرانی و سرمایه‌گذاری‌ها و اعتبارات دولتی را تأمین کند (حسامیان، ۱۳۶۳، ص ۳۱)؛ بدین ترتیب که در برنامه عمرانی اول (۱۳۲۷-۱۳۳۳)، نفت تنها ۳۷/۱ درصد از منابع مالی برنامه‌های عمرانی را تأمین می‌کرد، ولی این رقم در برنامه دوم (۱۳۳۴-۱۳۴۰) به ۶۴/۵ درصد، در برنامه سوم (۱۳۴۱-۱۳۴۶) به ۶۶ درصد، در برنامه چهارم (۱۳۴۷-۱۳۵۱) به ۶۶ درصد و -با افزایش ناگهانی قیمت نفت- در برنامه تجدیدنظرشده پنجم (۱۳۵۲-۱۳۵۶) به ۷۹/۸ درصد رسید. در واقع نسبت سهم نفت در تأمین منابع مالی برنامه‌های عمرانی از ۳۷/۱ درصد در برنامه اول به ۷۹/۸ درصد در برنامه پنجم رسید؛ یعنی بیش از دوبرابر شد (سوداگر، ۱۳۶۹، ص ۵۵۴).

سابقه تلاش برای تنظیم برنامه در جهت توسعه فعالیت‌های عمرانی کشور به سال ۱۳۱۶ بازمی‌گردد. در این سال، نهادی به‌نام «شورای عالی اقتصاد» پدید آمد تا متولی این موضوع باشد؛ ولی با حمله متفقین به خاک ایران، این طرح نیز هم‌چون بسیاری از طرح‌های دیگر متوقف شد. با این حال، بعد از شهریور ۲۰، بانک ملی با توجه به افزایش اندوخته طلا و ارز خارجی از محل فروش ریال به نیروهای متفقین، ابتکار عمل را در این باره به‌دست گرفت و پیشنهاد داد که اندوخته مزبور صرف توسعه اقتصادی کشور شود. از این رو دولت در سال ۱۳۲۵ هیئتی را به‌نام هیئت تهیه نقشه اصلاحی و عمرانی کشور تشکیل داد. این هیئت اولین نقشه عمرانی کشور را تهیه کرد. در ۱۳۲۷ هم اولین لایحه برنامه هفت‌ساله عمرانی کشور و تشکیل سازمان برنامه از تصویب مجلس گذشت؛ ولی با ملی شدن صنعت نفت و حوادث

۱. بسط سرمایه‌داری در ایران، از زوایای گوناگون بررسی شده‌است. برای نمونه نک: سوداگر، ۱۳۶۹؛ کاتوزیان، ۱۳۸۶؛ کارشناس، ۱۳۸۲.



متعاقب آن، این طرح متوقف شد. برنامه‌های عمرانی دوم در واقع اولین برنامه‌ای بود که به شکل کامل در کشور اجرا شد (هیئت مرکزی امور اقتصادی، ۱۳۴۰، صص ۱-۳). خلاصه این که با تصویب طرح تشکیل سازمان برنامه، تمام کارهای عمرانی اصلی کشور در آن سازمان تمرکز یافت و با تفکیک بودجه‌های عمرانی به تدریج بر حجم برنامه‌های عمرانی دولت افزوده شد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، به دلیل افزایش سریع درآمد نفت و اجرای برنامه‌های عمرانی، امکان مداخله و سلطه بیشتر دولت در کارهای اقتصادی فراهم شد. این مداخله به نحوی بود که در سال ۱۳۴۰ میزان سرمایه‌گذاری دولتی به ۲۵/۶ میلیارد ریال رسید؛ حجمی از سرمایه‌گذاری که حدود دو برابر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در آن زمان بود (سوداگر، ۱۳۵۷، صص ۲۴۳-۲۴۶). در چنین زمینه‌ای دولت توانست به تدریج در این سال‌ها نظارت بر بخش‌های مهم اقتصادی کشور را به دست بگیرد و پس از اصلاحات ارضی به اصلی‌ترین کارگزار اقتصادی ایران تبدیل شود.

تحول در بخش‌های اقتصادی: گسترش بخش صنعت و خدمات

با سرمایه‌گذاری‌های عمرانی دولت در دو دههٔ چهل و پنجاه شمسی، تولید ناخالص داخلی کشور افزایشی فراوان یافت و از سهم کشاورزی در اقتصاد کشور کاسته شد و بر سهم بخش‌های صنعت و خدمات افزوده شد. براساس محاسبات حساب‌های ملی بانک مرکزی، رقم تولید ناخالص داخلی کشور در این دوره، با افزایش چشمگیر از ۶۶۵/۷ میلیارد ریال در سال ۱۳۳۸ به ۳۷۴۲/۶ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۶ رسید (ادارهٔ حساب‌های اقتصادی، ۱۳۶۰، صص ۱۱۲-۱۱۳). سهم بخش کشاورزی نیز در تولید ناخالص داخلی از ۲۴/۳ درصد در سال ۱۳۳۸ به ۸/۷ درصد در سال ۱۳۵۶ کاهش یافت؛ ولی سهم بخش‌های صنعت (بدون نفت) و خدمات از ۸/۱ و ۲۸/۷ درصد در سال ۱۳۳۸ به ۱۵/۸ و ۴۴ درصد در سال ۱۳۵۶ رسید (ادارهٔ حساب‌های اقتصادی، ۱۳۶۰، صص ۱۱۴-۱۱۵). ارزش افزودهٔ بخش صنعت به قیمت جاری از سال ۱۳۳۸ تا سال ۱۳۵۰ سالانه ۱۲/۴ درصد رشد داشت که یکی از بیشترین میزان‌های رشد در میان کشورهای جهان سوم بود (هانسن، ۱۳۵۴، ص ۲۰)؛ بنابراین طبیعی بود که نتیجهٔ مستقیم این سرمایه‌گذاری‌ها در بازار کار، پدید آمدن تغییری چشمگیر در توزیع نیروی کار کشور در میان بخش‌های مختلف اقتصادی باشد.

با وجود افزایش جمعیت در این دوره، نخستین تغییری که براساس آمارهای رسمی از این دوره به چشم می‌آید، پایین آمدن «میزان فعالیت عمومی»^۱ در کشور است. تعداد نیروی فعال جامعه در این دوره افزایش یافته است؛ ولی درصد جمعیت فعال به نسبت کل جمعیت،

۱. میزان فعالیت عمومی شاخصی است که از تقسیم جمعیت فعال کشور بر کل جمعیت به دست می‌آید (نظری، ۱۳۷۷، ص ۱۵۹).



قدری کاهش یافته‌است. جمعیت فعال کشور از ۳۲ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۳۰/۴ درصد در سال ۱۳۴۵ و ۲۹/۱ درصد در سال ۱۳۵۵ رسید؛ این کاهش نسبی جمعیت فعال کشور به دلیل افزایش امکانات تحصیلی برای اقشار بیشتری از جمعیت بود (زاهدی مازندرانی و دیگران، ۱۳۶۴، ص ۲۶). این کاهش نسبی جمعیت فعال کشور سبب افزایش «بار تکفل» شد. آمارها نشان می‌دهد که میزان تکفل از ۲/۲ در سال ۱۳۳۵ به ۲/۶ در سال ۱۳۴۵ و ۲/۸ در سال ۱۳۵۵ افزایش یافته‌است.^۱

ولی مهم‌تر از این، دربارهٔ توزیع نیروی کار در میان بخش‌های اقتصادی باید گفت که تعداد افراد شاغل در بخش کشاورزی از ۳,۲۸۱,۱۲۵ نفر (۵۵/۵ درصد) در سال ۱۳۳۵ به ۳,۱۶۸,۵۱۵ نفر (۴۶/۲ درصد) در سال ۱۳۴۵ و ۲,۹۹۱,۸۶۹ نفر (۳۴ درصد) در سال ۱۳۵۵ کاهش یافت. در مقابل در بخش صنعت، تعداد افراد شاغل از ۱,۱۹۶,۲۷۱ نفر (۲۰/۳ درصد) در سال ۱۳۳۵ به ۱,۸۵۶,۵۴۸ نفر (۲۷/۱ درصد) در سال ۱۳۴۵ و ۳,۰۱۲,۳۰۰ نفر (۳۴/۲ درصد) در سال ۱۳۵۵ افزایش یافت. در بخش خدمات نیز تعداد شاغلان با افزایش همراه بود. در این بخش تعداد شاغلان از ۱,۲۱۵,۸۶۹ نفر (۲۰/۶ درصد) در سال ۱۳۳۵ به ۱,۷۰۵,۷۹۴ نفر (۲۴/۸ درصد) در سال ۱۳۴۵ و ۲,۷۲۰,۵۶۲ نفر (۳۱ درصد) در سال ۱۳۵۵ رسید (ادارهٔ کل آمار عمومی، ۱۳۴۰، جدول شمارهٔ ۲۲؛ مرکز آمار ایران، ۱۳۴۶، جدول شمارهٔ ۲۲؛ مرکز آمار ایران، ۱۳۵۹، جدول شمارهٔ ۲۸/۱). همان‌گونه که دیده می‌شود، در این دوره هم تعداد افراد شاغل در بخش کشاورزی کاهش داشته‌است و هم درصد افراد شاغل در بخش کشاورزی به کل افراد شاغل. در سرشماری ۱۳۳۵ (پیش از اصلاحات ارضی) که کشور در آغاز راه اجرای برنامه‌های عمرانی قرار داشت، جمعیت بخش کشاورزی بسیار بیشتر از سایر بخش‌ها بود؛ ولی تغییرات ساختاری در بخش کشاورزی بر اثر اجرای اصلاحات ارضی در سال‌های دههٔ چهل، موجب انتقال جمعیت از بخش کشاورزی به بخش‌های دیگر (مهاجرت‌های داخلی) شد. در فاصلهٔ سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵، با وجود کاهش قدر نسبی جمعیت بخش کشاورزی، در قدر مطلق جمعیت شاغل در این حوزه تغییر زیادی رخ نداد؛ ولی از سال ۱۳۴۵ به بعد روند کاهش قدر مطلق شاغلان بخش کشاورزی نیز آغاز شد (زاهدی مازندرانی و دیگران، ۱۳۶۴، ص ۲۸). این موضوع به افزایش امکانات تولید در بخش کشاورزی باز می‌گردد. در پی اصلاحات ارضی، مساحت زمین‌های زیر کشت در بهره‌برداری‌های بزرگ بیشتر از کشاورزی‌های کوچک و متوسط افزایش یافت؛ ولی به دلیل مکانیزه‌بودن این نوع کشاورزی تقاضا برای نیروی کار در این بخش زیاد افزایش نیافت. در بهره‌برداری‌های کوچک و متوسط میانگین ساعات کاری دهقانان کم بود؛ بنابراین با دریافت زمین‌های بیشتر در پی اصلاحات ارضی هم، معمولاً برای کشت این زمین‌ها بی‌نیاز از غیر

۱. منظور از بار تکفل میانگین تعداد افرادی است که تأمین معاش آن‌ها برعهدهٔ هر فرد شاغل است (نظری، ۱۳۷۷، ص ۱۷۱). محاسبهٔ بار تکفل سال ۱۳۳۵ از نگارنده است.



[کارگر] بودند و نیروی کار خانوادگی‌شان برای این کار کفایت می‌کرد (عظیمی، ۱۳۶۱، صص ۹۱-۹۲).

کاهش شمار شاغلان بخش کشاورزی، به‌علت سرمایه‌گذاری‌های عمرانی در این دو دهه، با افزایش امکان جذب در دو بخش اقتصادی دیگر (خدمات و صنعت) همراه بود. مطابق با راهبرد برنامه‌های عمرانی، بخش صنعت کشور می‌بایست بیشترین قدرت جذب نیروی کار را پیدا می‌کرد؛ شواهد نیز نشان‌دهنده رشد عمده صنعتی کشور در این دو دهه است.

رشد صنعتی ایران را به دو مرحله می‌توان تقسیم کرد. مرحله اول، دهه‌های پایانی سده سیزدهم شمسی تا سال‌های نیمه دوم دهه ۱۳۳۰ شمسی است. طی دهه‌های پایانی سده سیزدهم شمسی، رشد شتابان بازرگانی خارجی، جلب توجه سرمایه‌داران خارجی به کشور و پیدایش گروهی از تجار ثروتمند، موجب تراکم حداقل سرمایه لازم برای مشارکت تجار ایرانی در سرمایه‌گذاری محدود صنعتی شد. باین‌حال، کوشش تجار ایرانی برای سرمایه‌گذاری صنعتی در این زمان ناموفق و بسیار محدود بود. نگاهی به ویژگی‌های صنایع تأسیس شده در این دوران نشان می‌دهد که فقط کارخانه‌هایی موفق بودند که به آماده‌سازی محصولات کشاورزی می‌پرداختند؛ کارخانه‌هایی از قبیل پنبه‌پاک‌کنی و کارخانه‌هایی که با کالاهای خارجی رقابت داشتند از قبیل کارخانه‌های ریسندگی و بافندگی و کارخانه قند با شکست روبه‌رو شدند (اشرف، ۱۳۵۹، صص ۸۲-۸۶). در مجموع، در بین سال‌های ۱۲۷۹-۱۳۰۴ به تدریج هشت کارخانه مدرن (سه کارخانه پارچه‌بافی، دو کارخانه کبریت‌سازی و سه کارخانه صابون‌سازی، نجاری و کش‌بافی) تأسیس شد و کارگران کمی در آنجا به کار مشغول شدند که تعداد آن‌ها از ۳۵۰۰ نفر تجاوز نمی‌کرد (سوداگر، ۱۳۵۷، ص ۱۸۷). با وجود این، توسعه بخش صنعت در ایران تقریباً در حوالی سال‌های ۱۳۰۸ و به‌ویژه بین سال‌های ۱۳۱۱-۱۳۱۷ سرعت بیشتری پیدا کرد. دولت چندین کارخانه قند، پنبه‌پاک‌کنی، پشم‌بافی و پارچه‌بافی و چند کارخانه تولید کبریت، سیگار، سیمان و شیشه تأسیس کرد. بیشتر این کارخانه‌ها با استفاده از مواد داخلی کالاهایی مشابه کالاهای وارداتی تولید می‌کردند و به عملیات تولیدی در مقیاس وسیع احتیاج نداشتند. تا آغاز جنگ دوم جهانی تعداد این صنایع به حدود ۳۰ کارخانه دولتی و در حدود ۲۰۰ کارخانه خصوصی رسیده بود. در کنار این فعالیت‌ها تأسیسات زیربنایی مانند راه‌آهن، جاده و برق نیز ایجاد شده بود و راه را برای فعالیت‌های صنعتی هموارتر کرده بود (هانسن، ۱۳۵۴، صص ۲۱-۲۲).^۱ همان‌طور که پیش‌تر هم توضیح داده شد، توان دولت برای سرمایه‌گذاری در صنایع به کنترل انحصاری‌اش بر منابع اصلی درآمد باز می‌گشت. وقوع «رکود بزرگ» در کشورهای غربی سبب پایین آمدن

۱. برای شرحی کلی درباره صنعت ایران در این دوره، نک: فلور، ۱۳۷۱.



قیمت کالاهای سرمایه‌ای شده بود و مسیر صنعتی شدن کشور را در این دوره هموارتر کرده بود (آبراهامیان، ۱۳۸۴، ص ۱۸۲). افزون بر این، در این دوره برای حمایت و تشویق صنایع، ادارات و وزارت‌خانه‌های گوناگونی مانند وزارت تجارت و فوائد عامه، وزارت اقتصاد، و وزارت پیشه و هنر به‌وجود آمد. هدف از صنعتی کردن کشور نیز عمدتاً تولید محصولاتی بود که مصرف داخلی داشت. بدین جهت صنایع کشور به‌طور کلی به صنایع سبک مانند نساجی، مواد غذایی، چرم‌سازی و مصالح ساختمانی محدود شده بود (سوداگر، ۱۳۵۷، صص ۱۸۷-۱۸۸)؛ البته یک‌رشته صنایع کوچک دیگر مانند مواد شیمیایی، منسوجات غیرنخی، صابون‌پزی، روغن‌کشی، شیشه‌گری، آرد، چرم‌سازی، برنج‌کوبی و چای خشک‌کنی نیز تأسیس شده بودند. با این حال، همه این کارخانه‌ها در کار خود توفیق نیافتند و تا سال ۱۳۲۶ دست‌کم ۱۵ کارخانه (پنج تولیدکننده صابون، هفت کارخانه پشم‌بافی و تولید البسه، دو کارخانه چرم‌سازی و یک کارخانه کبریت‌سازی) ورشکست شدند (باری‌یر، ۱۳۶۳، ص ۲۶۱).

مرحله دوم رشد صنایع ایران در سال‌های نیمه دوم دهه ۱۳۳۰ شروع شد و تا سال‌های منتهی به انقلاب ادامه یافت. در واقع، رشد عمده صنعتی کشور تقریباً به همین دو دهه چهل و پنجاه مربوط می‌شد و تا پیش از این، تلاش برای صنعتی کردن کشور و گسترش آن توفیق چندانی به‌دست نیاورده بود (سوداگر، ۱۳۵۷، ص ۱۸۱). توضیح آنکه با سرآزیر شدن درآمد نفت پس از سال ۱۳۳۲ و آغاز برنامه عمرانی دوم، اعتبارات فراوانی برای احیای صنایع و ایجاد صنایع جدید اختصاص داده شد. البته برخلاف برنامه‌ریزی سازمان برنامه برای طرح‌هایی مانند احداث کارخانه‌های ذوب آهن و کود شیمیایی، قسمت اعظم این اعتبارات برای ایجاد کارخانه‌های سیمان و نساجی و تکمیل کارخانه‌های قند مصرف شد و قسمتی نیز در اختیار سرمایه‌گذاران خصوصی قرار گرفت (سوداگر، ۱۳۵۷، ص ۱۸۹). صنعت تا این زمان به‌کندی گسترش یافته بود و عمدتاً تلاش‌هایی محدود در زمینه ایجاد برخی صنایع بزرگ و مصرفی انجام شده بود؛ ولی پس از اصلاحات ارضی و الغای نظام ارباب-رعیتی و نیز با افزایش بیشتر درآمد نفت، به‌ویژه در نیمه اول دهه پنجاه، با آهنگی سریع‌تر گسترش یافت و ایران پس از اصلاحات ارضی به‌تعبیری شاهد نوعی «جهش صنعتی کوچک» بود. در این دوره با حمایت نامحدود دولت از سرمایه‌داران خصوصی، سرمایه‌گذاری‌های بزرگ در صنعت، اعطای معافیت‌های گمرکی، افزایش مستمر بهای فروش کالاها و بالاخره راه پیدا کردن برخی از محصولات کارخانه‌ای به بازار کشورهای منطقه، امکانات وسیعی برای پیشرفت صنایع و تحول در آن‌ها به‌وجود آمد (ساکما، ۵۸۵-۲۳۰). هم‌چنین، تعداد زیادی بانک تخصصی، اداره فنی و صنعتی، و آموزشگاه و دانشکده فنی نیز تأسیس شد و مراکز و قطب‌های صنعتی



در کشور شکل گرفت. تولید ناخالص بخش صنعت و معدن، با انجام سه برنامه‌های عمرانی پس از اصلاحات ارضی، به قیمت‌های ثابت از ۴۹,۳ میلیارد ریال در ۱۳۴۱ به ۳۵۹,۴ میلیارد ریال در ۱۳۵۶ رسید؛ یعنی حدود ۷ برابر شد (سوداگر، ۱۳۶۹، صص ۴۱۴-۴۱۵). هم‌چنین، تعداد کارخانه‌های کوچک (با ۱۰ تا ۴۹ نفر کارگر) از ۱۵۰۲ به بیش از ۷۰۰۰، کارخانه‌های متوسط (با ۵۰ تا ۵۰۰ کارگر) از ۲۹۵ به ۸۳۰، و کارخانه‌های بزرگ (با بیش از ۵۰۰ کارگر) از ۱۰۵ به ۱۵۹ رسید (آبراهامیان، ۱۳۸۴، ص ۵۲۸). سیاست صنعتی ایران در تمام این سال‌ها نیز هم‌چون قبل، شبیه به بیشتر کشورهای در حال توسعه، مبتنی بر سیاست جایگزینی واردات بود که با تعرفه‌های حمایتی دولتی همراه می‌شد و برپایه تقاضا در بازار داخلی کشور شکل گرفته بود (Avramovic, 1970, p27).

چنین سرمایه‌گذاری‌های وسیعی، جدا از تغییر در توزیع نیروی کار در میان بخش‌های مختلف اقتصادی، مشخصاً دو ویژگی خاص به بازار کار ایران بخشید. ویژگی نخست، شهری‌بودن فرصت‌های شغلی جدید بود. آن‌گونه که آمارها نشان می‌دهد در فاصله سال‌های ۱۳۴۵-۱۳۵۵ تقریباً ۱,۹۴۰,۰۰۰ شغل جدید ایجاد شد که بیش از ۱,۵۰۰,۰۰۰ (تقریباً ۷۷ درصد)^۱ از آن در مناطق شهری ایجاد شد (گودرزی، ۱۳۷۰، صص ۸۲-۸۳). این موضوع به راحتی قابل پیش‌بینی بود، زیرا طبق راهبرد برنامه‌های عمرانی، طبیعی بود که بخش کشاورزی و روستاییان کمترین سهم را از اعتبارات عمرانی داشته باشند و تمرکز اعتبارات بر شهرها و کارگاه‌های صنعتی قرار گیرد (سوداگر، ۱۳۶۹، ص ۳۶۷). این موضوع خود پیامد دیگری به دنبال داشت و آن ایجاد شکاف بین درآمدهای روستایی و شهری بود. برای نمونه، آمارها از وجود تفاوتی شدید میان دستمزد کارکنان صنعتی شاغل در مناطق شهری با روستایی حکایت دارد. دستمزد یک کارگر ماهر در مناطق روستایی، حتی از دستمزد یک کارگر ساده شهری هم کمتر بوده است (۶۵۴ ریال در مقابل ۶۹۹ ریال). به استثنای دستمزد کارگران ساده که در مناطق شهری و روستایی اختلافی ناچیز داشته است، دستمزد هفتگی کارگران ماهر و استادکاران در مناطق شهری، تقریباً دو برابر مناطق روستایی بوده است.^۲ بخش عمده این شکاف، از سیاست‌های مستقیم دولت ناشی می‌شد. دولت با پایین نگه داشتن قیمت محصولات کشاورزی و وارد کردن مواد غذایی و توزیع آن با قیمت‌های حمایت‌شده، بهای عمده‌فروشی غلات و دیگر محصولات را مصنوعی پایین نگه می‌داشت. این در حالی بود که بهای سایر کالاها و خدمات با تورمی شدید پیوسته افزایش می‌یافت. برای نمونه در سال ۱۳۵۵، هزینه واقعی تولید یک تن گندم یا برنج از هزینه خرید آن‌ها در خرده‌فروشی‌های شهری بیشتر بود و از آنجاکه غلات و برنج حدود ۷۵ درصد تولید روستاییان را تشکیل می‌داد، بر فقر آن‌ها افزوده می‌شد و امکان امرامعاش از راه کشاورزی برای آن‌ها مشکل‌تر از قبل

۱. محاسبات از نگارنده است.
۲. این آمار مربوط به سال ۱۳۵۱ است (خرزاعی، ۱۳۶۳، ص ۲۳).



می‌شد (همایون‌پور، ۱۳۶۱، صص ۳۸۳-۳۸۴). گزارش‌هایی از این زمان به‌جای مانده‌است که نشان می‌دهد فشار این سیاست‌ها تا به آن اندازه بوده‌است که برخی از کشاورزان آسیرِ خشم مزارع خود را آتش می‌زده‌اند (Looney, 1982, p133). ویژگی دیگر بازار کار در این دوره، پیشی گرفتن بخش عمومی از بخش خصوصی در ایجاد اشتغال است. آن‌گونه که داده‌های رسمی نشان می‌دهد طی دهه ۱۳۴۵-۱۳۵۵، تعداد ۱,۰۱۰,۰۰۰ شغل در بخش عمومی ایجاد شد، حال آنکه ۹۳۸ هزار شغل در بخش خصوصی ایجاد شد (نظری، ۱۳۷۷، ص ۱۶۱).

با در نظر گرفتن این دو ویژگی، و با توجه به سرمایه‌گذاری‌های صنعتی گسترده در این دوره و افزایش شمار شاغلان در بخش صنعت مطابق با آمارهای رسمی، به نظر می‌رسد که برنامه‌های عمرانی در راهبرد خود برای انتقال اضافه‌جمعیت روستایی به بخش صنعت موفق بوده‌اند.

ساختار اشتغال صنعتی

با این حال، سنجش دقیق‌تر تقاضای نیروی کار در بخش صنعت، خلاف مدعای مذکور را ثابت می‌کند. توضیح آنکه، همان‌گونه که پیش‌تر شرح داده شد، بخش کشاورزی از ایجاد فرصت‌های جدید شغلی ناتوان بود و نه تنها در این دوره به فرصت‌های شغلی در این بخش افزوده نشد، بلکه طی دهه ۱۳۴۵-۱۳۵۵ از قدر مطلق شاغلان این حوزه نیز کاسته شد. از این رو، طبیعی بود که اضافه‌جمعیت روستایی به دنبال کار به دیگر بخش‌های اقتصادی سرازیر شوند؛ ولی باید در نظر داشت که صرف افزایش شمار کارکنان یک بخش براساس منابع رسمی را نمی‌توان دلیلی بر توسعه امکان جذب نیروی کار در آن بخش دانست. همان‌طور که پیش‌تر هم ذکر شد هدف از ارائه آمارهای بالا که عمدتاً مبتنی بر منابع آماری رسمی بودند، صرفاً به دست دادن تصویری کلی از وضعیت بازار کار در دو دهه چهل و پنجاه شمسی بود. برای تحلیل پدیده‌های اشتغال و بیکاری نمی‌توان صرفاً به داده‌های سرشماری‌های عمومی اتکا کرد. در واقع، بسیاری از افرادی که در این سرشماری‌ها در شمار شاغلان آورده می‌شوند، بیکارانی هستند که در این منابع به دلیل محدودیت معیارهای انتخابی سرشماری‌های رسمی، جامه اشتغال به تن کرده‌اند (هانسن، ۱۳۵۴، ص ۲۲). از این رو برای سنجش راهبرد برنامه‌های عمرانی، یعنی سنجش امکانات بخش صنعت در جذب مهاجران روستایی، یافتن معیاری غیر از میزان توزیع نیروی کار در بخش‌های مختلف اقتصادی، ضروری است. تقاضای نیروی کار عمدتاً تابعی از میزان سرمایه‌گذاری در اقتصاد است؛ بنابراین روند تشکیل «سرمایه



ثابت^۱ در صنایع کشور طی این دو دهه، ملاک تحلیل «کاربر»^۲ بودن یا «سرمایه‌بر»^۳ بودن صنایع در نظر گرفته شده است. این معیار شاخصی است که در نسبت با سرمایه متغیر میزان و نحوه توسعه صنعت و تراکم سرمایه و در نتیجه حدود فرصت‌های شغلی ایجاد شده را نشان می‌دهد. در این سنجش، نخست باید این نکته را در نظر داشت که پیش از اصلاحات ارضی و آغاز برنامه سوم عمرانی، ایران از نظر سرمایه‌بری صنایع حتی در میان کشورهای صنعتی جهان سوم نیز در سطحی پایین قرار داشت؛ ولی از نظر شاخص کاربری تقریباً در مقام اول قرار داشت (سوداگر، ۱۳۶۹، ص ۴۲۳).

بررسی روند سرمایه‌گذاری در صنایع پس از اصلاحات ارضی - برخلاف مدعاهای برنامه سوم - نشان می‌دهد که مبنای الگوی تشکیل سرمایه، تکنولوژی‌هایی سرمایه‌بر بوده است که دائماً سهم فزاینده‌ای را به ماشین‌آلات و زمین اختصاص می‌داده است. این تکنولوژی‌های پیچیده و سرمایه‌بر به مهارت‌ها و تخصص‌هایی نیاز داشته‌اند که در آن زمان بیشتر نیروی فعال کشور فاقد آن بوده‌اند. به عبارت دیگر، استفاده از چنین ابزارها و تکنیک‌هایی، به معنای توان اندک صنایع و معادن کشور در جذب کارگران بی‌سواد و بی‌مهارت - که ویژگی بیشتر نیروی فعال جامعه در آن زمان بود - به نسبت سرمایه‌گذاری‌های صنعتی انجام شده است. برای نمونه، آن گونه که داده‌های سال‌های ۱۳۴۵-۱۳۵۳ نشان می‌دهد سهم کارگاه‌های بزرگ صنعتی در افزایش سرمایه ثابت در سال ۱۳۴۵، ۵۷/۴ درصد بوده است که در سال ۱۳۵۳ به ۹۶/۵ درصد افزایش یافته است؛ ولی سهم صنایع کوچک شهری از ۱۳/۴ درصد در سال ۱۳۴۵ به ۲/۲ درصد در سال ۱۳۵۳ تنزل یافته است. سهم صنایع روستایی نیز از تشکیل سرمایه ثابت صنعتی سالیانه از ۲۹/۲ درصد در سال ۱۳۴۵ با افتی شدید به ۱/۳ درصد در سال ۱۳۵۳ کاهش یافته است. سهم کارگاه‌های کوچک صنعتی شهری و روستایی که در سال ۱۳۴۵ روی هم برابر با ۴۲/۶ درصد سرمایه ثابت افزوده شده در آن سال بوده، به ۲/۵ درصد در سال ۱۳۵۳ تقلیل یافته است. در عوض سهم کارگاه‌های بزرگ صنعتی، از ۵۷/۴ درصد افزایش سرمایه ثابت در سال ۱۳۴۵ به ۹۷/۵ درصد در سال ۱۳۵۳ افزایش یافته است. این داده‌ها نشانگر آن است که پس از اصلاحات ارضی صنایع بزرگ بخش اعظم سرمایه ثابت را به خود جذب می‌کرده‌اند و در روند تشکیل سرمایه ثابت در کارگاه‌های بزرگ و کوچک اختلافی فاحش پدید آمده است؛ علاوه بر این، اختلاف و جابه‌جایی فراوانی نیز در روند تشکیل سرمایه ثابت در مناطق شهری و روستایی پدید آمده است. از طرف دیگر در سال ۱۳۴۵ سهم کارگاه‌های کوچک صنعتی شهری (با ۴۴/۳ درصد) و سهم کارگاه‌های کوچک مناطق روستایی (با ۴۳ درصد) به مراتب بیشتر از سهم کارگاه‌های بزرگ (با ۱۲/۷ درصد) در اشتغال صنعتی بوده است. با آنکه ۹۷/۵ درصد از سرمایه‌گذاری‌های ثابت صنعتی

۱. سرمایه ثابت عبارت است از مقدار هزینه خرید کالاها و سرمایه‌ای جدید بخش‌های مختلف اقتصادی در یک دوره حسابداری (اداره حساب‌های اقتصادی، ۱۳۶۰، ص ۵۸).

2. Labour intensive

3. Capital intensive



به کارگاه‌های بزرگ صنعتی بالاتر از ۱۰ نفر اختصاص یافته است - که تقریباً تمامی آن‌ها در مناطق شهری مستقر بوده‌اند - در سال ۱۳۵۵ سهم این کارگاه‌ها از کل نیروی کار صنعتی شاغل در سطح کشور ناچیز (۲۴/۷ درصد) بوده است. از این رو می‌توان گفت که توزیع اشتغال در کارگاه‌های بزرگ و کوچک، به‌هیچ‌وجه با توزیع سرمایه متناسب نبوده است. اکثر سرمایه‌گذاری‌ها در کارگاه‌های بزرگ انجام می‌شده و سهم کارگاه‌های کوچک از افزایش سالیانه سرمایه ثابت به اندازه‌ای ناچیز بوده که به زحمت فرسودگی تجهیزات و تأسیسات این کارگاه‌ها را جبران می‌کرده است. جدای از این، آمار سال‌های مذکور نشان می‌دهد که سرمایه لازم برای تأسیس و بهره‌برداری از یک کارگاه صنعتی طی دهه ۱۳۴۵-۱۳۵۵، بیش از ۱۰ برابر، ارزش ماشین‌آلات مستقر در هر کارگاه جدید ۱۵ برابر، و ارزش ساختمان و زمین لازم برای تأسیس و بهره‌برداری از آن حدوداً ۱۸ برابر شده است. در واقع با گذر زمان، پیوسته نسبت سرمایه ثابت به سرمایه در گردش افزایش یافته و از کاربرد صنایع و توان آن‌ها در جذب نیروی کار کاسته شده است (خزاعی، ۱۳۶۳، صص ۱۱-۱۲).

این الگوی سرمایه‌گذاری و روند تشکیل سرمایه ثابت، موجب پدید آمدن ساختی دوگانه با ویژگی‌هایی خاص و بعضاً متضاد در صنعت کشور شد. نخست، کارگاه‌های کوچک که با سرمایه ناچیز بخش اعظم شاغلان را - به‌ویژه در مناطق روستایی - به خود اختصاص داده بودند؛ چون تکنولوژی استفاده‌شده در آن‌ها ماهیتاً کاربر بود. این صنایع غالباً تولیداتی مصرفی داشتند، اشتغال‌زایی آن‌ها به دلیل استفاده کم‌تر از ماشین‌آلات و کارافزارهای نوین زیاد بود، ولی بهره‌وری نیروی کار در آن‌ها کم بود. بیش‌ترین زمینه فعالیت این نوع از صنایع مربوط به صنایع نساجی، چرم، پوست و قالی و صنایع غیرفلزی (مصالح ساختمانی) بود. شیوه کار آن‌ها بر کارهای دستی استوار بود و حمایت و سرمایه‌گذاری دولتی در آن‌ها کم‌تر بود. دوم، کارگاه‌های بزرگ بودند که سرمایه‌گذاری در آن‌ها با افزایش اشتغال متناسب نبود و تکنولوژی استفاده‌شده در آن‌ها اساساً سرمایه‌بر بود. تعداد این نوع از کارگاه‌های بزرگ ۸ هزار عدد بود؛ ولی به‌علت استفاده از ماشین‌آلات نوین، اشتغال‌زایی این کارگاه‌ها زیاد نبود. بیشتر سرمایه‌گذاری‌های دولتی در بخش صنایع در جهت ایجاد امکانات زیربنایی برای نضج و تشکیل این‌گونه صنایع بود و این صنایع همواره تحت حمایت دولت قرار داشتند. تقریباً تمامی این صنایع در نقاط شهری یا نزدیک به آن مستقر بودند و تعداد زیادی (بیش از ۴۰ درصد) از آن‌ها در تهران و اطراف آن متمرکز بودند. این‌گونه صنایع هم از نظر ابزارهای کار و هم از لحاظ مواد خام، شدیداً به خارج از کشور وابسته بودند و بیش‌تر در حوزه مواد غذایی و به دلیل افزایش فعالیت‌های بخش ساختمانی در صنایع مربوط به محصولات معدنی غیرفلزی گسترش یافته بودند (محقق، ۱۳۵۸، صص ۴۳-۴۴). نتیجه این الگوی



سرمایه‌گذاری از یک سو به کمبود نیروی ماهر در بخش‌های مختلف اقتصادی و از سوی دیگر به بیکاری بسیاری از کارگران ساده انجامیده بود؛ کارگران ساده‌ای که بیشتر جمعیت فعال در جست‌وجوی کار آن زمان را تشکیل می‌دادند. در آن سال‌ها بیشتر کشورهای در حال توسعه، چنین راهبردی را در پیش گرفته بودند، ولی تجربه این کشورها در همان زمان نیز نشان می‌داد که میزان اشتغال‌زایی این سرمایه‌گذاری‌های صنعتی اندک است (تودارو، ۱۳۶۴، ص ۳۴۹)؛ (Avramovic, 1970, p28). این در حالی بود که عموم مهاجران روستایی افرادی کم‌مهارت بودند که انگیزه‌های اقتصادی مانند کسب درآمد از عوامل اساسی مهاجرت‌شان به شهرها بود (اسنادی از مهاجرت داخلی در ایران ۱۳۱۱-۱۳۵۷، ۱۳۹۰، ص ۴۲۶).

نکته دیگر، بیکاری فصلی در بخش صنعت بود. فعالیت‌های صنعتی در ایران در فصل‌های مختلف سال ثابت چندانی نداشت و علت آن ناتوانی صنایع در استفاده کامل از ظرفیت تولیدی‌شان عمدتاً به دلیل ناتوانی در صادرات و نبود تقاضای کافی در بازار داخلی بود. تعطیلات فصلی کارگاه‌های صنعتی به معنای اشتغال موقت و بیکاری فصلی برای بخشی از کارکنان این کارگاه‌ها بود. الگوی تعطیلات فصلی در کارگاه‌های بزرگ صنعتی به رشته فعالیت کارگاه بستگی داشت. ولی در مجموع، بخش بزرگی از کارگاه‌ها در فصل زمستان فعالیت خود را متوقف می‌کردند و با آغاز بهار بر تعداد کارگاه‌های فعال افزوده می‌شد و در تابستان به بیشترین تعداد خود می‌رسید. با خاتمه تابستان و فرارسیدن پاییز، از تعداد کارگاه‌ها کاسته می‌شد و در زمستان به کمترین تعداد خود می‌رسید (خزاعی، ۱۳۶۴، صص ۵۱-۵۲)؛ بنابراین بسیاری از مشاغل بخش صنعت نیز، مشاغل فصلی بودند.

باین حال، مدافعان استفاده از صنایع سرمایه‌بر، در دفاع از اشتغال‌زایی این نوع صنایع، بر نتایج غیرمستقیم این سرمایه‌گذاری‌ها در اشتغال تأکید می‌کردند. در واقع، راهبرد برنامه‌های عمرانی برپایه سیاست‌ها و توصیه‌های مدل‌های توسعه دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بود. تأکید این مدل‌ها بر دستیابی کشورهای فقیر به رشد فراوان از طریق سرمایه‌گذاری‌های گسترده در شهرها بود. فرض اکثر این راهبردها این بود که رشد اقتصادی به‌طور خودکار به طبقات پایین نفوذ خواهد کرد (مدنی قهفرخی، ۱۳۹۴، ص ۷۹). باین حال، آثار اشتغال غیرمستقیم طرح‌های سرمایه‌بر صنعتی در ایران، به شدت محل تردید بود؛ زیرا اولاً این صنایع جدید اساساً به مواد خام خارجی متکی بودند و ثانیاً نبود روابط درون‌صنعتی و پیمانکاری میان کارگاه‌های کوچک و بزرگ از یک طرف و نبود قدرت رقابت در صنایع کوچک، چنین موضوعی را منتفی می‌کرد. از این رو، تنها اثر اشتغالی غیرمستقیم گسترش صنایع سرمایه‌بر متکی بر واردات، می‌توانست گسترش اشتغال در بخش خدمات باشد (خزاعی، ۱۳۶۴، ص ۳۹)؛ بنابراین مهاجران روستایی عمدتاً باید در بخش خدمات در جست‌وجوی کسبی برای امرار معاش برمی‌آمدند.



موضوع مهاجرت روستایی و اشتغال مهاجران روستایی در شهرها یکی از اصلی ترین مشکلات دولت در دهه پنجاه شمسی و سال های منتهی به انقلاب بود؛ مشکلی که پس از انقلاب هم همچنان ادامه داشت (ساکما، ۲۷۵۳۲-۲۹۳). این خود می تواند موضوع تحقیقات مستقلی باشد.

نتیجه

جوامع روستایی، پیش از اصلاحات ارضی به علت نبود چشم انداز شغلی بهتر در مناطق شهری، به بهای فقر بیشتر خانواده با در خود نگاه داشتن اضافه جمعیت، بیکاری را در خود پنهان می داشتند. با فروپاشی نظام ارباب-رعیتی بر اثر اصلاحات ارضی و با افزایش حجم سرمایه گذاری بخش خصوصی و دولتی در فعالیت های غیرکشاورزی از طریق برنامه های عمرانی و تمرکز شدید این سرمایه گذاری ها در شهرها و به تبع آن پدید آمدن تفاوتی چشمگیر میان درآمد جمعیت شهری و روستایی، دیگر سکون جمعیتی هم چون گذشته امکان پذیر نبود. باین حال، راهبرد برنامه عمرانی سوم برای تأمین اشتغال مهاجران روستایی، مهاجرت روستایی را مسئله ساز کرده بود و مانع از جذب بیشتر این مهاجران در اقتصاد شهری می شد؛ زیرا نوع سرمایه گذاری های صنعتی در شهرها موجب پدید آمدن ساختی نامتوازن در بازار اشتغال شده بود. از یک سو بیشتر این مهاجران روستایی کم سواد و کم مهارت بودند، و از سوی دیگر، راهبرد برنامه سوم عمرانی به تأسیس صنایعی سرمایه بر در کشور انجامیده بود. این سرمایه بر بودن صنایع موجب شده بود تا ظرفیتی محدود در ایجاد اشتغال داشته باشند که خود همین ظرفیت محدود هم مستلزم داشتن مهارت های تخصصی فراوانی بود که عموم مهاجران روستایی فاقد آن بودند.

منابع

اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): ۱۱۴۸۲-۲۲۰-۱۶۸۵۸-۲۲۰-۵۸۵-۲۳۰-۷۲۸۳۴-۲۴۰-۲۲۷۷۳-۲۹۳؛ ۲۷۵۳۲-۲۹۳؛ ۳۲۰-۳۲۷۲۲

اسناد چاپ شده

اسنادی از مهاجرت داخلی در ایران ۱۳۱۱-۱۳۵۷. (۱۳۹۰). (ایرج محمدی، کوشش گر). تهران: مرکز پژوهش، سنجش و اسناد ریاست جمهوری و خانه کتاب.



کتاب

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۸۴). *ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی معاصر ایران*. (احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی و لیلیایی، مترجمان). تهران: نشر نی.
- اشرف، احمد. (۱۳۵۹). *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره‌ی قاجاریه*. تهران: انتشارات زمینه.
- باری‌یر، جولیان. (۱۳۶۳). *اقتصاد ایران ۱۲۷۹-۱۳۴۹*. (مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی، مترجم). تهران: مؤسسه‌ی حسابداری سازمان صنایع ملی و سازمان برنامه.
- تودارو، مایکل. (۱۳۶۴). *توسعه اقتصادی در جهان سوم*. (غلام‌علی فرجادی، مترجم). تهران: سازمان برنامه‌ویودجه.
- خزاعی، احمد. (۱۳۶۳). *ویژگی‌های اشتغال صنعتی در ایران ۱۳۴۵-۱۳۵۵*. تهران: انتشارات سازمان برنامه‌ویودجه.
- خزاعی، احمد. (۱۳۶۴). *منابع تولیدی و اشتغال صنعتی: علل استفاده‌ی اندک از منابع تولیدی در کارگاه‌های بزرگ صنعتی ۱۳۵۸-۱۳۶۰*. تهران: انتشارات وزارت برنامه‌ویودجه.
- زاهدی‌مازندرانی، محمدجواد و دیگران. (۱۳۶۴). *نگرشی نو به مهاجرت داخلی در ایران*. تهران: مرکز تحقیقات روستایی و اقتصاد کشاورزی.
- سوداگر، محمدرضا. (۱۳۵۷). *رشد روابط سرمایه‌داری در ایران (مرحله‌ی انتقالی) ۱۳۰۴-۱۳۴۰*. تهران: نشر پازند.
- سوداگر، محمدرضا. (۱۳۶۹). *رشد روابط سرمایه‌داری در ایران: مرحله‌ی گسترش ۱۳۴۲-۱۳۵۷*. تهران: انتشارات شعلة‌اندیشه.
- طاهری، تقی. (۱۳۶۰). *مسأله‌ی مهاجرت روستایی در ایران*. بی‌جا: سازمان برنامه‌ویودجه.
- فلور، ویلم. (۱۳۷۱). *صنعتی‌شدن ایران و شورش شیخ احمد مدنی ۱۹۰۰-۱۹۲۵*. (ابوالقاسم سری، مترجم). تهران: انتشارات توس.
- کاتوزیان، محمدعلی (همایون). (۱۳۸۶). *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله‌ی پهلوی*. (محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، مترجمان). تهران: نشر مرکز.
- کارشناس، مسعود. (۱۳۸۲). *نفث، دولت و صنعتی‌شدن در ایران*. (علی‌اصغر سعیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب، مترجمان). تهران: گام نو.
- لیلاز، سعید. (۱۳۹۲). *موج دوم، تجدد آمرانه در ایران: تاریخ برنامه‌های عمرانی سوم تا پنجم*. تهران: نیلوفر.
- مدنی قهفرخی، سعید. (۱۳۹۴). *ضرورت مبارزه با پدیده‌ی فقر و نابرابری در ایران*. تهران: انتشارات آگاه.
- هالیدی، فرد. (۱۳۵۸). *دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران*. (فضل‌الله نیک‌آیین، مترجم). تهران: مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر.
- هیئت مرکزی امور اقتصادی. (۱۳۴۰). *مقدمه برنامه‌ی سوم عمرانی*. بی‌جا: سازمان برنامه.

Looney, Robert E. (1982). *Economic origins of the Iranian Revolution*. New York: Pergamon Press.

مقاله

گودرزی، محسن. (۱۳۷۰). «ویژگی‌ها و تحولات بازار کار ایران در سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۶۵». *مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۴۳ و ۴۴، صص ۷۹-۸۹.

محقق، ف. (۱۳۵۸). «علل و عوامل بیکاری در ایران». *کتاب جمعه*، سال اول. شماره ۲۱.

نظری، محسن. (۱۳۷۷). «مشخصه‌های تحول بازار نیروی کار در ایران در چهار دهه اخیر (۱۳۳۵-۱۳۷۵)؛ روندها و پیامدها». *مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۱۳۱ و ۱۳۲، صص ۱۵۸-۱۷۱.

هانسن، جان. ر. (۱۳۵۴). «رشد و بنیان بخش صنعتی در ایران ۱۹۷۰-۱۹۶۰». اول نوامبر ۱۹۷۲ (با تجدیدنظر در ۲۹ نوامبر ۱۹۷۲). *مجله تحقیقات اقتصادی*، شماره ۳۳ و ۳۴.

Avramovic, Dragoslav. (1970). "Industrialization of Iran: the Records, the Problems and the Prospects". *Tahqiqat-e Eqtesādi: Quarterly Journal of Economic Research*, No 18.

مجموعه مقاله

اعتماد، گیتی. (۱۳۶۳). «مهاجرت در ایران در دهه‌های اخیر: ۵۵-۱۳۳۵». چاپ شده در کتاب *شهرنشینی در ایران*. (فرخ حسامیان و دیگران). تهران: آگاه.

حسامیان، فرخ. (۱۳۶۳). «شهرنشینی مرحله گذار». چاپ شده در کتاب *شهرنشینی در ایران*. (فرخ حسامیان و دیگران). تهران: آگاه.

عظیمی، حسین. (۱۳۶۱). «توزیع زمین و درآمد در آستانه اصلاحات ارضی». چاپ شده در کتاب *مسائل ارضی و دهقانی*. تهران: آگاه.

همایون پور، هرمز. (۱۳۶۱). «روستاهای ایران و انقلاب». چاپ شده در کتاب *مسائل ارضی و دهقانی*. تهران: آگاه.

گزارش‌ها و سالنامه‌ها

اداره حساب‌های اقتصادی. (۱۳۶۰). *حساب‌های ملی ایران ۱۳۳۸-۱۳۵۶*. تهران: بانک مرکزی ایران.

اداره کل آمار عمومی. (۱۳۴۰). *گزارش خلاصه سرشماری عمومی کشور در سال ۱۳۳۵*. تهران: وزارت کشور.

مرکز آمار ایران. (۱۳۴۶). *سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۴۵ (کل کشور)*. جلد صد و شصت و هشتم. تهران: سازمان برنامه.



مرکز آمار ایران. (۱۳۵۹). سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۵۵ (کل کشور). تهران: سازمان برنامه و بودجه.
جزوه
امین زاده، فرخ. (۱۳۴۹). تحولات جمعیتی بخش‌های فعالیت اقتصادی در ایران. تهران: بخش جمعیت‌شناسی
مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.

English Translation of References

Documents

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives Organization of Iran)

Published Documents

“*Asnādi az mohājerat-e dāxeli dar Irān 1311-1357*” (Documents on domestic immigration in Iran 1932-1978). (1390/2011). Edited by Iraj Mohammadi. Tehran: Markaz-e Pažuheš, Sanješ va Asnād-e Riāsat-e Jomhuri va Xāne-ye Ketāb (Presidential Center of Research, Evaluation and Documents and Book House). [Persian]

Books

Abrahamian, Ervand. (1384/2005). “*Irān bein-e do enqelāb: Darāmedi bar Jame-šenāsi-ye siāsi-ye mo’āser-e Irān*” (Iran between two revolutions). Translated by Ahmad Gol Mohammadi & Mohammad Ebrahim Fattahi Valilaei. Tehran: Našr-e Ney. [Persian]

Ashraf, Ahmad. (1359/1980). “*Mavāne’ē tārixi-ye rošd-e sarmāye-dāri dar Irān: Dowre-ye Qājārieh*” (Historical obstacles to the development of capitalism in Iran: Qajar period). Tehran: Enteshārāt-e Zamineh. [Persian]

Bharier, Julian. (1363/1984). “*Eqtesād-e Irān, 1279-1349*” (Economic development in Iran, 1900 – 1970). Translated by Markaz-e Taqiqāt-e Taxassosi-ye Hesābdāri va Hesābresī (Specialized Accounting and Audit Research Center). Tehran: Mo’assese-ye Hesābresī-ye Sāzmān-e Sanāye’-e Melli va Sāzmān-e Barnāmeḥ (Audit Office of the National Industries Organization and the Plan and Budget Organization). [Persian]



- Floor, Willem. (1371/1992). *“San’atīšodan-e Irān va šures-e Šeix Ahmad-e Madani 1900-1925”* (Industrialization in Iran and the revolt of Sheikh Ahmad Madani 1900-1925). Translated by Abu Al-Ghasem Serri. Tehran: Entšeārāt-e Tus. [Persian]
- Halliday, Fred. (1358/1979). *“Diktātori va tose’-ye sarmāye-dāri dar Irān”* (Iran dictatorship and development). Translated by Fazl Allah Nik Ayin. Tehran: Mo’assese-ye Entšeārāt-e Amir Kabir. [Persian]
- Hey’at-e Markazi-ye Omur-e Eqtesādi (Central Board of Economic Affairs). (1340/1961). *“Moqaddame-ye barnāme-ye sevom-e ‘omrānī”* (Introduction to the third development plan). [s. l.]: Sāzmān-e Barnāme (Plan and Budget Organization). [Persian]
- Karshenas, Masoud. (1382/2003). *“Naft, dowlat va san’atīšodan dar Irān”* (Oil, government and industrialization in Iran). Translated by Ali Asghar Saeidi & Yousof Haji Abd Al-Vahab. Tehran: Gām-e No. [Persian]
- Katouzian, Mohammad Ali (Homayun). (1386/2007). *“Eqtesād-e siāsi-ye Irān az mašrutiat tā pāyān-e selsele-ye Pahlavi”* (Political economics in Iran from constitutional revolution to the end of Pahlavid era). Translated by Mohammad Reza Nafisi & Kambiz Azizi. Tehran: Našr-e Markaz. [Persian]
- Khazaei, Ahmad. (1363/1984). *“Vižegi-hā-ye ešteqāl-e san’ati dar Irān 1345-1355”* (The characteristics of industrial employment in Iran 1966-1976). Tehran: Entšeārāt-e Sāzmān-e Barnāme va Budjeh (Publications of Plan and Budget Organization). [Persian]
- Khazaei, Ahmad. (1364/1985). *“Manābe’-e tolidi va ešteqāl-e san’ati: Elal-e estefāde-ye andak az manābe’-e tolidi dar kārgāh-hā-ye bozorg-e san’ati 1358-1360”* (Productive sources and industrial employment: Causes of low use of productive sources in big industrial workshops 1979-1981). Tehran: Entšeārāt-e Vezārat-e Barnāme va Budjeh (Publications of Plan and Budget Ministry). [Persian]
- Laylazi, Saeed. (1392/2013). *“Moj-e dovom, tajaddod-e āmerāneh dar Irān: Tārix-e barnāme-hā-ye ‘omrāni-ye sevom tā panjom”* (The second wave, the dictated

- modernization of Iran: The history of the third to fifth development plans). Tehran: Nilufar.[Persian]
- Looney, Robert E. (1982). *Economic origins of the Iranian revolution*. New York: Pergamon Press.
- MadaniGhahfarrokhi, Saeed. (1394/2015). "*Zarurat-e mobārezeḥ bā padide-ye faqr va nā-barābari dar Irān*". (The need to fight the phenomenon of poverty and inequality in Iran). Tehran: Enteshārāt-e Āgāh.[Persian]
- Sodagar, Mohammad Reza. (1357/1978). "*Rošd-e ravābet-e sarmāye-dāri dar Irān: Marhale-ye enteqāli 1304-1340*". (The development of capitalist relations in Iran: Transitional stage 1925-1961). Tehran: Našr-e Pāzand.[Persian]
- Sodagar, Mohammad Reza. (1369/1990). "*Rošd-e ravābet-e sarmāye-dāri dar Irān: Marhale-ye gostareš 1342-1357*". (The development of capitalist relations in Iran: Expanding stage 1963-1978). Tehran: Enteshārāt-e Šo'le-ye Andišeh.[Persian]
- Taheri, Taghi. (1360/1981). "*Mas'ale-ye mohājerant-e rustāyi dar Irān*". (The issue of rural immigration in Iran). [s. l.]: Sāzmān-e BarnāmeḥvaBudjeh (Plan and Budget Organization).[Persian]
- Todaro, Michael. (1364/1985). "*Tose'e-ye eqtesādi dar jahān-e sevom*". (Economic development in the third world). Translated by Gholam Ali Farjadi. Tehran: Enteshārāt-e Sāzmān-e BarnāmeḥvaBudjeh (Publications of Plan and Budget Organization).[Persian]
- Zahedi Mazandarani, Mohammad Javad et al. (1364/1985). "*Negarši no be mohājerat-e dāxeli dar Irān*". (A new outlook on domestic immigration in Iran). Tehran: Markaz-e Tahqiqāt-e Rustāyi va Eqtesād-e Kešāvarzi (Rural and Agricultural Economics Research Center).[Persian]

Articles

- Avramovic, Dragoslav. (1970). "Industrialization of Iran: Therecords, the problems and the prospects". *Tahqiqat-e Eqtesādi* (Quarterly Journal of Economic Research), No 18.



- Goudarzi, Mohsen. (1370/1991). "Vižegi-hā va tahavvolāt-e bāzār-e kār-e Irān dar sāl-hā-ye 1355-1365" (The characteristics and changes in the jobmarket of Iran in years 1976-1986). *Majalle-ye Ettelā'āt-e Siāsi-Eqtesādi* (Journal of Political-Economic Information), 43 & 44, 79-89.[Persian]
- Hanson, John, R. (1354/1975). "Rošd va bonyān-e baxš-e san'ati dar Irān 1960-1970" (The development and foundation of industrial sector in Iran 1960-1970). (Published in November 1st1972(Reconsidered in November 29th, 1972). *Majalle-ye Tahqiqāt-e Eqtesādi* (Quarterly Journal of Economic Research), 33 & 34.[Persian]
- Mohaghegh, F. (1358/1979). "Elal va avāmel-e bikāri dar Irān" (Causes and factors of unemployment in Iran). *Ketāb-e Jom'eh* (Friday Book), 1st year, 21.[Persian]
- Nazari, Mohsen. (1377/1998). "Mošaxasse-hā-ye tahavvol-e bāzār-e niru-ye kār dar Irān dar čahārdahe-ye axir (1335-1375):Ravand-hāvapeyāmad-hā" (Characteristics of the workforce market changes in Iran during the last four decades(1956-1996): Processes and consequences). *Majalle-ye Ettelā'āt-e Siāsi-Eqtesādi* (Journal of Political-Economic Information), 131 & 132, 158-171.[Persian]

Article Collections

- Azimi, Hossein. (1361/1982). "Tozi'-e zamin va darāmad dar āstāne-ye eslāhāt-e arzi" (The distribution of land and income on the verge of land reforms). In *Masā'el-e arzi va dehqāni* (Land and peasant issues). Tehran: Āgāh.[Persian]
- Etemad, Giti. (1363/1984). "Mohājerat dar Irān dar dahe-hā-ye axir:1335-55" (Immigration in Iran in recent decades: 1956-76). In Farokh Hesamian et al. *Šahr-nešini dar Irān* (Urbanization in Iran). Tehran: Āgāh.[Persian]
- Hesamian, Farokh. (1363/1984). "Šahr-nešini-ye marhale-ye gozār" (Urbanization of the transitional stage). In FarokhHesamian et al. *Šahr-nešini dar Irān* (Urbanization in Iran). Tehran: Āgāh.[Persian]
- Homayounpour, Hormoz. (1361/1982). "Rustā-hā-ye Irān va enqelāb" (Villages of Iran and the revolution). In *Masā'el-e arzi va dehqāni* (Land and peasant issues). Tehran: Āgāh. [Persian]

Reports and Yearbooks

Edāre-ye Hesāb-hā-ye Eqtesādi (Department of Economic Accounts). (1360/1981).

“Hesāb-hā-ye melli-ye Irān 1338-1356” (National accounts of Iran 1959-1977).

Tehran: Bānk-e Markazi-ye Irān (Central Bank of Iran).[Persian]

Edāre-ye Koll-e Āmār-e ‘Omumi (Public Statistics Administrations). (1340/1961).

“Gozāreš-e xolāse-ye saršomāri-ye ‘omumi-ye kešvar dar sāl-e 1335” (Summary report of the general census of the country in 1956). Tehran: Vezārat-e Kešvar (Ministry of Interior).[Persian]

Markaz-e Āmār-e Irān (Statistics Center of Iran). (1346/1967). *“Saršomāri-ye ‘omumi-ye nofus va maskan 1345 (Koll-e kešvar)”* (General census of population and housing 1966(the whole country)) (vol. 168). Tehran: Sāzmān-e Barnāme va Budjeh (Plan and Budget Organization).[Persian]

Markaz-e Āmār-e Irān (Statistics Center of Iran). (1359/1980). *“Saršomāri-ye ‘omumi-ye nofus va maskan 1355 (Koll-e kešvar)”* (General census of population and housing 1976 (the whole country)). Tehran: Sāzmān-e Barnāme va Budjeh (Plan and Budget Organization).[Persian]

Pamphlets

Aminzadeh, Farokh. (1349/1970). *“Tahavvolāt-e jam’iati-ye baxš-hā-ye fa’āliat-e eqtesādi dar Irān”* (Demographic changes in economic activity sectors in Iran). Tehran: Baxš-e Jam’iat-Šenāsi-ye Mo’assese-ye Motālē’āt va Tahqiqāt-e Ejtemāei-ye Danešgāh-e Tehrān (Department of Demography of the Institute of Social Studies and Research of Tehran University). [Persian]

